

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۹، پیاپی ۹۲، بهار و تابستان ۱۳۹۱

پژوهشی سکه‌شناختی بر آغاز حکمرانی سلجوقیان در جرجان

سعید سلیمانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۷/۱۶

چکیده

بدیهی است که اطلاعات منابع مکتوب با کاستی‌هایی همراه است و این آثار در سیر تاریخی خود از متون پیشین وام گرفته‌اند، چنانکه با مطالعه‌ی راحه‌الصدور راوندی یا زبده‌النصره بنداری اصفهانی و منابع دیگر، مطالب قابل توجهی در مورد تاریخ محلی ایران در عهد سلجوقیان به دست نمی‌آید و این مطالب در قرون بعدی در آثاری چون روضه‌الصفای ناصری تکرار و تلخیص شده‌اند؛ از این رو با مراجعه به منابع غیرمکتوب چون سنگ‌نبشته‌ها، مهرنبشته‌ها، گل‌نبشته‌ها و سکه‌نبشته‌ها به گوشه‌های تاریک تاریخ ایران در دوره‌ی سلجوقی می‌توان راه یافت. در این مقاله، سکه‌ای بازمانده از عصر سلجوقی را بررسی می‌کنیم که تاکنون معرفی نشده است و می‌توانیم آن را یکی از اسناد تاریخی ایران در ابتدای شکل‌گیری قدرت سلجوقیان در جرجان به شمار آوریم. با استفاده از این سکه کاستی‌های برخی متون مکتوب مرتبط با دوره‌ی سلجوقیان برطرف می‌شود. بدین ترتیب، این پژوهش ضمن تبیین آغاز قدرت‌گیری سلجوقیان در جرجان و طبرستان با استناد به سکه‌نبشته‌ها و مقایسه با متون کهن، به معرفی یک امیر محلی به نام

۱. مورخ و پژوهشگر دانش سکه‌شناسی. Saeed_soleimani@irib.ir

مرداویج بن بشو- بسو- می‌پردازد که سیادت و قیادت طغرل سلجوقی و خلیفه‌ی عباسی را بر خود پذیرفته است.

واژگان کلیدی: سکه‌شناسی، سلجوقیان، طغرل بک، انوشیروان زیاری، مرداویج، جرجان.

مقدمه

معمولاً متون تاریخی ایران درباره‌ی آغاز شکل‌گیری یک دودمان، علت اصلی سقوط آن و بسیاری از رخدادها، به‌ویژه قیام‌ها، سکوت می‌کنند و به‌طور کلی منابع و متون نوشتاری ما ناقصند و در سیر تاریخی خود بیشتر وامدار متون قبل از خود هستند؛ چنانکه به‌عنوان نمونه با مطالعه‌ی *راحه‌الصدور راوندی* یا *زبده‌النصره و النخبه‌العصره* بنداری اصفهانی، مطالب قابل توجهی به‌ویژه درباره‌ی تاریخ محلی ایران در عهد سلجوقیان به دست نمی‌آید و همان مطالب در قرون بعدی در آثاری چون *مسامره‌الاکخبار و مسایره‌الاکخبار، نظام‌التواریخ، اخبار سلجوقیه روم و سلجوق‌نامه ابن بی‌بی، عتبه‌الکتبه و تاریخ آل سلجوق* تا *روضه‌الصفای ناصری* تکرار و تلخیص شده است. تاریخ‌های محلی در برهه‌هایی از زمان فاقد اطلاعات و مستندات هستند و اسناد دست‌نوشته و فرامین موجود نیز بیشتر به قرن هشتم هجری به بعد مربوط می‌شوند، از این‌رو با مراجعه به منابع غیرمکتوب مانند سنگ‌نبشته‌ها، مهرنبشته‌ها، گل‌نبشته‌ها و سکه‌نبشته‌ها به گوشه‌های تاریک تاریخ ایران می‌توان راه یافت. از آنجا که سکه‌ها توسط دستگاه دیوانی و عمال دولتی و با تأیید حکومت وقت (چه مرکزی و چه محلی) ضرب می‌شده‌اند و به نوعی در حکم خطبه بوده‌اند، از اهمیتی بسزا برخوردارند، از این‌رو سکه‌های بجا مانده از قرون یکم تا هفتم هجری قمری که از اسناد دولتی و حکومتی به شمار می‌روند، در بازشناسی رخدادها، به‌ویژه وقایع مرتبط با تاریخ محلی نقش مهمی ایفا می‌کنند. به همین دلیل در این پژوهش، علاوه بر مراجعه به منابع مکتوب و کتابخانه‌ای به مطالعه و بررسی سکه‌ای مربوط به آغاز تسلط سلجوقیان بر جرجان پرداخته‌ایم که تاکنون به وسیله‌ی سکه‌شناسان معرفی نشده است و کاستی‌های متون را می‌تواند

برطرف و تکمیل کند. تواریخ محلی بسیار اندک هستند. درباره‌ی مقطع زمانی مورد بحث ما داده‌های تاریخ طبرستان ابن اسفندیار و تاریخ یمینی به پیش از سال ۴۳۵ هجری قمری مربوط می‌شوند و به این ترتیب در تاریخ طبرستان مرعشی نیز مطلبی یافت نمی‌شود.

معرفی سکه

در این مقاله سکه‌ای مربوط به آغاز تسلط سلجوقیان بر جرجان بررسی می‌شود که تاکنون معرفی نشده است. این سکه‌ی نقره در سال ۴۳۵ هجری قمری در استرآباد ضرب شده است. بر این سکه علاوه بر نام خلیفه‌ی وقت عباسی، القائم بامرالله (۴۶۷ - ۴۲۲ هـ. ق)، نام طغرل بک سلجوقی (۴۵۵ - ۴۲۹ هـ. ق) و یک امیر محلی به نام مرداویج دیده می‌شود.



روی سکه



پشت سکه

جنس سکه: نقره

وزن: ۳/۸۰ گرم

قطر: ۲۲ میلی‌متر

روی سکه (متن): [الله] محمدرسول الله / القائم بامرالله / الامیر الاجل / طغرل بک

۱. سکه‌های طغرل بک تا سال ۴۳۷ هجری قمری دارای لقب و نام الامیر الاجل طغرل بک هستند و از آن پس روی آن‌ها بیشتر لقب السلطان المعظم و شاهنشاه دیده می‌شود. ر.ک: قوچانی ۱۳۸۳: ۵۶؛ بارتولد، ۱۳۵۸: ۲۴.

روی سکه (حاشیه): [محمد رسول‌الله ارسله بالهدی] و دین الحق لیظهر علی الدین [کله و لو کره
المشركون^۱]

پشت سکه (متن): لا اله الا الله وحده / لا شریک له / مرداویج

پشت سکه (حاشیه): [بسم الله ضرب هذا] الدرهم باستارآباد^۲ سنه خمس [و ثلثین و اربع مائه]



تصویر نام مرداویج بر پشت سکه

طرح مسئله

در تحقیقات پژوهشگران متأخر مانند بوسورث در کتاب *سلسله‌های اسلامی جدید* و دیگر آثار نسب‌نامه‌ای از محققانی نظیر زامباور، لین پول و خلیل ادهم و کتاب‌های سکه‌شناسی و کاتالوگ‌ها^۳ با وجود تعدد اسامی نسبت به نسب‌نامه‌ها، نامی از مرداویج مورد نظر این پژوهش دیده نمی‌شود، اما در *تاریخ مفصل ایران*، اثر شادروان عباس اقبال آشتیانی به شخصی به نام «مرداویج» اشاره شده است که توسط طغرل بک، به حکمرانی گرگان و طبرستان منصوب شد (اقبال، ۱۳۶۲: ۱۴۷-۱۴۸). همچنین پروفیسور مادلونگ در بخش دودمان‌های محلی در جلد چهارم *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج) به اختصار به این شخصیت تاریخی اشاره کرده است (مادلونگ، ۱۳۶۳: ۱۸۸). به نظر می‌رسد اقبال و مادلونگ از *الکامل* ابن‌اثیر بهره برده‌اند.

۱. قرآن مجید، ۹/۶۱ و ۳۳/۹. این آیه با کمی تغییر از زمان عبدالملک بن مروان تا عهد ایلخانان مغول بر سکه‌ها نقش بسته است.

۲. به جای استرآباد (گرگان امروزی)، استرآباد آمده است. در این باره ر.ک: نیستانی، ۱۳۷۷: ۸/ ۱۷۵-۱۷۹.

3. Stephen Album (2011). *A Checklist of Islamic Coins*, Third Edition.

وجود نام خلیفه‌ی عباسی القائم (۴۶۷ - ۴۲۲ هـ. ق) و طغرل سلجوقی (۴۵۵ - ۴۲۹ هـ. ق) نشان‌دهنده‌ی قبول سیادت عباسیان توسط طغرل است که این موضوع خارج از حوزه‌ی این پژوهش است. نکته‌ی مورد توجه در این تحقیق، نام مرداویج در روی دیگر سکه، با تاریخ ۴۳۵ هجری قمری و محل ضرب استرآباد است که سیادت و قیادت خلیفه‌ی عباسی و طغرل سلجوقی را بر خود و منطقه‌ی تحت حاکمیت خود پذیرفته است. بدین ترتیب، این سؤال مطرح می‌شود که مرداویج یاد شده بر این سکه کیست که بیش از یک قرن با مرداویج بن زیار (۳۲۳ - ۳۱۶ هـ. ق) فاصله زمانی دارد؟

بررسی منابع تاریخی

از آنجا که تاریخ سند معرفی شده‌ی ما، یعنی سال ضرب سکه، ۴۳۵ هجری قمری است، برای یافتن ردپای مرداویج اندکی به عقب، یعنی دوران ضعف و فتور آل زیار در جرجان بازمی‌گردیم. در سال ۴۲۰ هجری قمری محمود غزنوی به ری آمد و به همین دلیل منوچهر بن قابوس از جرجان گریخت و محمود در ازای گرفتن مبلغی خراج، به نیشابور رفت (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۴۹۴). چندی بعد منوچهر توسط برادر زنش، اباکاليجار بن ويهان الكوهي، مسموم شد و پسرش انوشیروان که کودکی بیش نبود در سال ۴۳۳ هجری قمری توسط خالش اباکاليجار به امارت زیاریان منصوب شد، در حالی که در واقع قدرت در دستان اباکاليجار بود (همان).

پس از مرگ محمود غزنوی، در منطقه‌ی جبال اتفاقاتی افتاد که دیلمیان در آن‌ها نقش اصلی را ایفا کردند. در سال ۴۲۵ هجری قمری علاءالدوله کاکویی با فرهاد بن مرداویج متحد شد و گویا اباکاليجار کوهی نیز با آنان در ارتباط بوده است؛ لذا مسعود غزنوی یکی از دیوانسالاران خود به نام شیخ العمید ابوسهل حمدوی^۱ را به جنگ ایشان فرستاد که سرانجام به قتل فرهاد بن مرداویج منجر شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۵۰۰؛ بوسورث، ۱۳۷۱: ۳۳). سپس مسعود برای تنبیه اباکاليجار و انوشیروان زیاری به طبرستان و جرجان لشکر کشید و تا رویان پیشروی کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴/۵۰۱؛ مادلونگ، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ بوسورث، ۱۳۵۶: ۱/۷۲-۸۷). سلطان غزنوی تا سال ۴۲۶ هجری

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره‌ی این شخصیت ر.ک: خطیبی، ۱۳۷۲: ۵/۵۷۰-۵۷۲.

قمری در طبرستان ماند و اباکالیجار تا سال ۴۳۱ هجری قمری رابطه‌ی خود را با مسعود حفظ کرد. وی تا سال ۴۳۳ هجری قمری همچنان به نام انوشیروان بن منوچهر قدرت را در اختیار داشت (بوسورث، ۱۳۷۱: ۳۳؛ اقبال، ۱۳۶۲: ۱۴۷) تا اینکه در این سال انوشیروان زیاری خال خود، اباکالیجار را دستگیر کرد و مستقل شد (مادلونگ، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ اقبال، ۱۳۶۲: ۳۱۰).

نخستین بار در همین دوران، یعنی در سال ۴۲۸ هجری قمری در وقایع‌نامه‌ها از شخصی دیلمی به نام مرداویج بن بسو (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۴۹۷/۹ و ۵۰۸ و ۵۰۹) یا مرداویج بن بشو (همان: ۴۷۹) نام برده شده است^۱ که احتمالاً در سال ۴۲۹ هجری قمری در شکست مسعود در جنگ دندانقان نقش داشته است (اقبال، ۱۳۶۲: ۱۴۷). در میان متون کهن تنها ابن‌اثیر و ابن‌خلدون درباره‌ی مرداویج بن بشو یا بسو سخن گفته‌اند (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۴۷۹/۹ و ۴۹۷، ۵۰۸ و ۵۰۹؛ ابن‌خلدون ۱۴۰۸: ۳/۵۶۰). در تحقیقات اخیر نیز برخی پژوهشگران (رایینو، ۱۳۶۵: ۲۱۰؛ مادلونگ، ۱۳۶۳: ۱۸۷-۱۸۸؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۶۲: ۱۴۷، ۳۱۱) اشاره‌ای کوتاه به این امیر دیلمی کرده‌اند.

در سال ۴۲۸ هجری قمری، مسعود غزنوی دیوانسالار معروف خود به نام شیخ العمید ابوسهل حمدوی، صاحب‌جیش خود، سوباشی حاجب، تاش‌فراش و تعدادی از امیران و والیان جرجان و طبرستان، از جمله مرداویج بن بسو را به جنگ ترکمانان غز فرستاد (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۴۵۷/۹، ۴۷۹).

سپاه غزنویان که مرداویج نیز در شمار امیران آن بود، در سال ۴۲۹ به طرز مشکوکی از ترکمانان غز شکست خورد و گفته شده است که ابوسهل از ترس تویخ مسعود به جرجان رفت. وی در سال ۴۳۱ به نیشابور بازگشت، ولی سوباشی حاجب و چند امیر دیگر به اتهام سهل‌انگاری و احتمالاً خیانت در جنگ با ترکمانان دستگیر شدند و بالاخره در همین سال، یعنی ۴۳۱ هجری قمری، طغرل سلجوقی به نیشابور دست یافت (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۵۵۹؛ اقبال، ۱۳۶۲: ۳۰۹؛ بوسورث، ۱۳۵۶: ۲/۱۸-۲۱ و ۱۶۵).

۱. در ترجمه‌ی فارسی نیز مرداویج پسر بشو یا مرداویج بشو ثبت شده است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۷۰۱/۲).

در سال ۴۳۲ هجری قمری، مسعود درصدد فرار به هند برآمد که با مخالفت برخی نزدیکان خود، از جمله ابوسهل حمدوی روبه‌رو شد. گویا سلطان غزنوی هنگام عقب‌نشینی به هند به امیران و دیوانسالاران خود اجازه داده بود که در صورت تصرف غزنه به وسیله ترکمانان، به آنان بیوندند (خطیبی، ۱۳۷۲: ۵۷۱). در گزارش‌های سال ۴۳۳ هجری قمری می‌خوانیم که مرداویج، از سرداران سابق غزنویان، هنگام فتح جرجان همراه طغرل بوده است و به عنوان نماینده‌ی سلجوقیان به حکمرانی ولایت جرجان و طبرستان منصوب شد (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۹/۴۹۶؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۳/۵۶۰؛ ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۸؛ اقبال، ۱۳۶۲: ۳۱۱، ۱۴۷؛ مادلونگ، ۱۳۶۳: ۱۸۸؛ بوسورث، ۱۳۷۱: ۳۳؛ سرتیپ‌پور، ۱۳۷۱: ۱/۵۵۰؛ رابینو، ۱۳۶۵: ۲۰۱).

به این ترتیب احتمال دارد که ابوسهل حمدوی به همراه سوباشی حاجب، کامرو دیلمی، تاش فراش و مرداویج بن بسو به سلجوقیان پیوسته باشند^۱ (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۹/۵۰۸). گویا مرداویج، مادر انوشیروان زیاری، یعنی بیوه‌ی منوچهر بن قابوس را به زوجیت می‌گیرد و به این ترتیب علاوه بر تأیید طغرل (به عنوان حکومت مرکزی)، به صورت محلی هم مشروعیت کسب می‌کند و انوشیروان را تحت تسلط خود در می‌آورد (همان: ۴۹۷).

ابن‌اثیر و ابن‌خلدون در ذکر وقایع سال ۴۳۴ هجری قمری نوشته‌اند که مرداویج در این سال درگذشت و فرزندش جستان به جای او نشست و سپس طغرل جستان را عزل کرد و اسفار کردویه، از خواص منوچهر بن قابوس را به جای او گماشت؛ در حالی که منابع دیگر جستان را فرزند انوشیروان زیاری دانسته‌اند (ابن‌الاثیر، ۱۹۶۵: ۹/۵۰۹؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۴/۹؛ اقبال، ۱۳۶۲، ۱۴۸ و ۳۱۱).

نتیجه‌گیری

مرداویج بن بشو (بسو) از امیران دیلمی بود که نخست به غزنویان پیوست، تا سال ۴۳۲ هجری قمری در کنار مسعود غزنوی ماند و از سال ۴۳۳ هجری قمری به سلجوقیان ملحق شد. او دست کم

۱. درباره‌ی استفاده از مأموران دودمان‌های پیشین و اشراف نیمه‌مستقل‌گرد و دیلمی ر.ک: کلوزنر، ۱۳۶۳: ۷۶.

تا اوایل سال ۴۳۵ هجری قمری به صورت یک حاکم محلی و نیمه‌مستقل تابع سلجوقیان، بر
استرآباد حکمرانی کرد و تا این سال به نام او سکه ضرب می‌شد.

منابع

- قرآن کریم.
- آق سرایی، محمود بن محمد. (۱۳۶۲). *مسامره الاخبار و مسایره الاخبار*. عثمان توران. تهران: اساطیر.
- ابن الاثیر، عزالدین. (۱۹۶۵). *التکامل فی التاریخ*. ج ۹. بیروت: دارصادر - داریروت.
- ابن اسفندیار. (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*. به کوشش عباس اقبال آشتیانی. تهران: کلاله خاور.
- ابن بی‌بی. [بی‌تا]. *اخبار سلاجقه‌ی روم و سلجوق‌نامه ابن بی‌بی*. به کوشش محمد جواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. (۱۴۰۸). *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۶۳). *العبر تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ادهم، خلیل و احمد سعید سلیمان. (۱۳۶۳). *استانلی لین پول و بارتولد، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*. ترجمه‌ی صادق سجادی. ج ۱. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۶۲). *تاریخ مفصل ایران*. تهران: کتابفروشی خیام.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ. (۱۳۵۸). *خلیفه و سلطان*. ترجمه‌ی سیروس ایزدی. تهران: امیرکبیر.
- بدیع جوینی، منتخب‌الدین علی بن احمد. (۱۳۸۴). *عتبه‌الکتبه*. به کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: اساطیر.
- بنداری اصفهانی. (۱۳۵۶). *زبده النصره و نخبه العصر*. به کوشش محمدحسین جلیلی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

- بوسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۱). «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران (۶۱۴-۳۹۰ هجری/۱۲۱۷-۱۰۰۰ میلادی)». **تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)**. ویراسته‌ی جی. آ. بویل. ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- بوسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۵۶). **تاریخ غزنویان**. ترجمه‌ی حسن انوشه. ج ۱ و ۲. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۸۱). **سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی**. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- (۱۳۷۱). **سلسله‌های اسلامی**. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین. (۱۳۸۱). **نظام التواریخ**. به کوشش میرهاشم محدث. تهران: موقوفات افشار.
- **تاریخ آل سلجوق در آناتولی**. (۱۳۷۷). ویراست نادره جلالی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- جرفاذقانی، ناصح بن ظفر. (۱۳۵۷). **تاریخ یمینی**. تصحیح جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۷۲). «بوسهل حمدوی». **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. ج ۵. تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رایینو، ه. ل. (۱۳۶۵). **مازندران و استرآباد**. ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- راوندی. (۱۳۶۲). **راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق**. ترجمه‌ی محمد اقبال. تهران: علی‌اکبر علمی.
- زامباور، ادوارد فن. (۱۳۵۶). **نسب‌نامه‌ی خلفا و شهریاران**. ترجمه‌ی محمد جواد مشکور. تهران: کتابفروشی خیام.
- سرتیپ پور، جهانگیر. (۱۳۷۱). **نام‌ها و نامداران گیلان**. ج ۱. رشت: نشر گیلکان.

- قوچانی، عبدالله. (۱۳۸۳). *گنجینه‌ی سکه‌های نیشابور*. تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- کاشانی، انوشیروان. (۱۹۷۴). *تاریخ دولت آل سلجوق*. با مقدمه سید محمد الغراوی. قاهره: المكتبة الشرقیه.
- کارلا کلوزنر. (۱۳۶۳). *دیوانسالاری در عهد سلجوقی*. ترجمه‌ی یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.
- لین پول، استانلی. (۱۳۶۳). *طبقات سلاطین اسلام*. ترجمه‌ی عباس اقبال آشتیانی. تهران: دنیای کتاب.
- مادلونگ، و. (۱۳۶۳). «سلسله‌های کوچک شمال ایران». *تاریخ ایران کمبریج (از اسلام تا سلاجقه)*. ج ۴. ترجمه‌ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- مرعشی، ظهیرالدین. (۱۳۶۱). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: انتشارات شرق.
- نیستانی، جواد. (۱۳۷۷). «ستراباد». *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. ج ۸. تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- Album, Stephen (2011). A Checklist of Islamic Coins. Third Edition.